



مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری
سال پنجم، شماره‌ی ۱۳، تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۲۸-۸

جایگاه نظام علمی گردشگری: از رویکرد رشته‌ای تا میان‌رشته‌ای

محمود ضیایی^۱

نیلوفر عباس‌پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۶

چکیده:

انسان برای سهولت مطالعه‌ی جهان به طبقه‌بندی دانش پرداخته و این طبقه‌بندی امکان انباشت و بازیابی دانش را برای وی فراهم می‌کند. فرارگیری انواع دانش در مرزهای مشخص به تدریج رشته‌های دانشگاهی را برای مطالعه‌ی نظام‌مند پدیده‌های جهان به وجود آورده است. گردشگری، به عنوان یکی از پدیده‌های دنیای معاصر، موضوعی پیچیده و چندوجهی است که بررسی آن عبور از مرزهای رشته‌های رایج دانشگاهی و اتخاذ رویکرد تلفیقی را می‌طلبد. در این مقاله، جایگاه مطالعات گردشگری در میان رشته‌های دانشگاهی و رویکردهای مطالعاتی آن بررسی شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ماهیت پدیده‌ی گردشگری به گونه‌ای است که شناخت آن نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است و تلاش برای ارتقای جایگاه آن از یک حوزه‌ی مطالعاتی به یک رشته شاید ناشی از فقدان اعتماد به نفس آکادمیک و غلبه‌ی دیدگاه وحدت علوم باشد. در نهایت، موضوع رشته بودن گردشگری با توجه به معیار الگوهای هرست، کوهن و برنشتاین نیز مورد بررسی قرار گرفت. سرانجام، پس از بررسی جایگاه رشته‌ای مطالعات گردشگری با اتخاذ این الگوها، گذر از محدودیت‌های پارادایم‌های رشته‌ای و اتخاذ و تلفیق روش‌شناسی رشته‌های مختلف برای انجام پژوهش‌های تلفیقی به عنوان راهکارهای توسعه و تقویت مطالعات گردشگری پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: رشته، حوزه‌ی مطالعاتی، الگوی هرست، پارادایم علمی کوهن، الگوی برنشتاین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ نویسنده مسئول: دانشیار دانشکده مدیریت، دانشگاه علامه طباطبایی (mdziaee@gmail.com)

^۲ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مدیریت گردشگری، دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

دانش از دیرباز به رشته‌های مستقل و مجزایی تفکیک شده و این رشته‌ها در مراتب مختلفی سطح‌بندی شده‌اند. به طور مثال ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماک* و بعد از او فارابی، در بعضی از آثار خود، این مراتب را بیان کرده‌اند. این مراتب از فضیلت^۱ نظری آغاز شده است. پس از فضیلت نظری، فضایل فکری یا عقلی می‌آید. مرتبه‌ی سوم فضیلت اخلاقی است و در نهایت در مرتبه‌ی چهارم به فضایل عملی می‌رسیم. یعنی علم اعلی علم نظری است و به تدریج که پایین می‌آییم به علم عملی نزدیک می‌شویم و این سیر نزولی ادامه می‌یابد تا این که علم به علم عملی محض و مهارت مبدل می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۹۲) در آن دوران، اندیشمندان به همه‌ی حوزه‌های گوناگون دانش می‌پرداختند و درباره‌ی آن‌ها کم و بیش اطلاع داشتند (ضرغامی، ۱۳۸۷) با ورود به دوران مدرن، لزوم ایجاد تخصص در دانش‌های اعصار گذشته آشکار گشت و مرز رشته‌ها معین و مستحکم شد. در این دوران، اندیشمندان برای شناخت بهتر پدیده‌های طبیعی و اجتماعی که در واقع یک کل واحد بودند، آن‌ها را به اجزای ساده‌تری تقسیم کردند. این تقسیم‌بندی بر اساس موضوعات گوناگون صورت گرفت و منجر به شکل‌گیری شاخه‌های مختلف دانش مانند جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، هنر، فلسفه و ... شد. فوکو^۲ با نگاهی پست‌مدرن، این طبقه‌بندی را *فناوری‌های بهنجارسازی*^۳ می‌نامد و معتقد است با ایجاد این رشته‌ها، دانش و قدرت افراد تثبیت شده و آن را گونه‌ای قدرتمند و مخرب از سلطه می‌داند (دریغوس^۴ و رینو^۵، ۱۹۸۳: ۱۹۸) علاوه بر فوکو، اندیشمندان پست‌مدرن دیگری مانند رادرفورد^۶، لیوتار^۷ و دریدا^۸ نیز به نقد مرزبندی‌های مصنوعی رشته‌های مختلف علمی پرداخته و آن را مانع درک نظم طبیعی حاکم بر پدیده‌ها می‌دانند. آن‌ها برای رفع این مانع مطالعات میان‌رشته‌ای^۹ و چندرشته‌ای^{۱۰} را پیشنهاد کرده‌اند (ضرغامی، ۱۳۸۷) تا هم محدودیت‌ها و کاستی‌های روش تخصص‌محوری برطرف شود و هم ظرفیت‌ها و امکانات پژوهشی جدید برای حوزه‌های مختلف علوم فراهم آید (برزگر، ۱۳۸۷) در رویکرد چندرشته‌ای مطالعه‌ی یک موضوع با دربرگرفتن اطلاعات سایر رشته‌ها صورت گرفته، اما همچنان این مطالعه درون مرزهای رشته‌ای اتفاق می‌افتد. در حالی که مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای عبارت است از «کار بین رشته‌ها، پیوند تکنیک‌ها و فلسفه‌های مختلف به نحوی که رشته‌ها از یکدیگر جدا

^۱ فارابی به اقتضای افلاطون، به جای علم فضیلت گفته است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۹۲)

^۲ Foucault

^۳ Technologies of Normalization

^۴ Dreyfus

^۵ Rabinow

^۶ Rutherford

^۷ Lyotard

^۸ Derrida

^۹ Interdisciplinary

^{۱۰} Multidisciplinary

نبوده و تعمداً به یکدیگر نزدیک شده و به‌طور مشخص خواهان ایجاد یک سنتر هستند» (لیپر^۱، ۱۹۸۱) به عبارت دیگر، در رویکرد چندرشته‌ای از اطلاعات حاصل از سایر رشته‌ها استفاده می‌شود بدون این‌که پژوهشگران از مرزهای خود فراتر روند. این رویکرد نسبتاً مفید است و پژوهشگران می‌پذیرند که دانش حاصل از رشته‌های دیگر ارزش و هدف مشخصی دارد و خود در فرآیند تولید دانش در سایر حوزه‌ها وارد نمی‌شوند. در حالی که در رویکرد میان‌رشته‌ای پژوهشگران وارد رشته‌های دیگر نیز می‌شوند و در تولید دانش نقش دارند. بدین ترتیب، فلسفه و روش‌های رشته‌های مختلف با هدفی معین با هم ترکیب می‌شوند (اچنر^۲ و جمال^۳، ۱۹۹۷)

پیغامی و تورانی (۱۳۸۸) دلایل گرایش به رویکردهای تلفیقی و نظام‌های غیررشته‌ای آموزش و پژوهش را این‌طور برمی‌شمارند: پیچیدگی و چندبعدی بودن انسان و پدیده‌های انسانی؛ رشد روزافزون مرزها در علوم؛ نیاز انسان امروز به تولید علوم عاری از مشکلات جریان‌های متعصبانه مدرنیته؛ و دریافت این حقیقت که نظام‌های محتوایی رشته‌ها، در واقع و در ابتدا، نوعی طبقه‌بندی عملی برای دانش و موضوع‌های پژوهشی وابسته به آن رشته به شمار می‌رفته است و الزاماً، نمی‌تواند مبنایی برای سازمان‌دهی آموزشی مفید و ضروری باشد.

ضرغامی (۱۳۸۷) نیز در بازتعریف جایگاه دانش‌های مختلف متناسب با نیازهای عصر حاضر معتقد است که به جای طراحی دانش بر مبنای رشته‌های رایج و معین بهتر است آن را بر اساس موضوعات و پدیده‌های موجود طراحی کرد. با توسعه‌ی رویکرد مسئله‌محور در پژوهش، احتمالاً ضرورت استفاده از پژوهش‌های تلفیقی افزایش می‌یابد، زیرا وقتی مسئله در کانون توجه باشد، پژوهش‌ها با هدف بررسی مسائل واقعی تنظیم و برنامه‌ریزی می‌شود (پورعزت و قلی‌پور، ۱۳۸۸) اساساً پرداختن به مسائل و بحران‌های جامعه‌ی معاصر جز با رهیافتی میان‌رشته‌ای و فراگیر ممکن نیست (علوی‌پور و نعمت‌پور، ۱۳۸۸)

مطالعه‌ی پدیده‌ی گردشگری نیز که معمولاً از آن به عنوان فعالیتی پیچیده و چندوجهی یاد می‌شود نیازمند نگاهی کل‌نگر و نظام‌مند است. گردشگری به عنوان یکی از پدیده‌های دنیای معاصر از موضوعات نسبتاً جدید پژوهش‌های آکادمیک به شمار می‌رود (اسمیت، ۱۹۸۹: ۱۷)؛ به نقل از اچنر^۴ و جمال^۵، ۱۹۹۷، مطالعه‌ی گردشگری در قرن بیستم رشد یافته و امروزه از منظر رشته‌های مختلفی مورد بررسی قرار می‌گیرد (اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

تاکنون مباحث زیادی پیرامون مسائل روش‌شناختی، گرایش‌های پژوهشی و رویکردهای مناسب برای مطالعات گردشگری صورت گرفته است. این مباحث نشان می‌دهد که دو نگاه کلی

^۱ Leiper

^۲ Etchner

^۳ Jamal

^۴ Echtner

^۵ Jamal

به گردشگری وجود دارد: مطالعه‌ی گردشگری به عنوان یک رشته‌ی مجزا؛ و مطالعه‌ی گردشگری به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی (اچنر و جمال، ۱۹۹۷) پرسش‌هایی که در این خصوص مطرح می‌شوند، عبارتند از:

۱. مطالعات گردشگری در حال حاضر یک رشته است یا یک حوزه‌ی مطالعاتی؟
۲. آیا مبانی نظری گردشگری در نهایت انسجام و غنای کافی برای تبدیل شدن به یک رشته را می‌یابد؟
۳. رویکرد مطالعاتی مناسب برای بررسی موضوعات گردشگری کدام است؟

مبانی نظری

تا کنون بسیاری از تحلیل‌گران تلاش کرده‌اند جایگاه گردشگری را در میان سایر رشته‌های دانشگاهی بیابند. برخی گردشگری را یک رشته^۱ قلمداد کرده، در حالی که برخی دیگر آن را یک حوزه‌ی مطالعاتی^۲ می‌دانند. هنکل^۳ (۱۹۸۸: ۱۸۵) بین رشته و حوزه‌ی مطالعاتی تمایز قائل است. رشته‌ها مجموعه‌هایی متمایز از نظریه‌ها، مفاهیم و روش‌ها هستند، در حالی که حوزه‌های مطالعاتی از تمامی گونه‌های دانش یا رشته‌ها برای تشریح موضوعات خود بهره می‌گیرند (به نقل از ترایب^۴، ۲۰۰۴) در ادامه نظرات پژوهشگران گردشگری در مورد رشته یا حوزه‌ی مطالعاتی بودن آن به تفکیک ذکر شده است.

الف) مطالعات گردشگری به عنوان یک رشته

برخی از پژوهشگران گردشگری پیشرفت و گسترش مطالعات گردشگری را به منزله‌ی تکامل در جهت دستیابی به جایگاه رشته‌ای تفسیر کرده‌اند (ترایب، ۱۹۹۷) گولدنر^۵ (۱۹۸۸) گردشگری را یک رشته معرفی می‌کند. وی گردشگری را در مراحل ابتدایی خود و مشابه با جایگاه مدیریت بازرگانی در دهه‌ی ۵۰ در آمریکا می‌داند (به نقل از ترایب، ۱۹۹۷)؛ چنان که اچنر و جمال (۱۹۹۷) نیز رشد روزافزون کتاب‌های درسی، مجله‌های پژوهشی، انجمن‌های حرفه‌ای، و ایجاد دوره‌های مطالعات گردشگری را نشانه‌هایی از به وجود آمدن یک رشته‌ی مجزای گردشگری در آینده می‌دانند. هورنر^۶ (۲۰۰۰) نیز به بررسی شکل‌گیری علم گردشگری گردشگری یا توریسمولوژی^۷ پرداخته است (به نقل از ترایب، ۲۰۰۴) لیپر (۱۹۸۱) از ایجاد رشته‌ی گردشگری حمایت می‌کند، زیرا معتقد است با این کار می‌توان بر کاستی‌های ناشی از

^۱ Discipline

^۲ Field

^۳ Henkel

^۴ Tribe

^۵ Goeldner

^۶ Hoerner

^۷ Tourismology

برنامه‌ی آموزشی اساساً نامنسجم فائق آمد. او بدین منظور، نظریه‌ی عمومی گردشگری^۱ را مطرح می‌کند که با نگاهی سیستمی به گردشگری آن را متشکل از گردشگران، مناطق گردشگرفرست، مسیرهای ترانزیت، مقصدها، و صنعت می‌داند. لیپر (۲۰۰۰) گردشگری را به عنوان رشته‌ای در حال ظهور و شکل‌گیری معرفی می‌کند. تریاب (۱۹۹۷) نظریه عمومی گردشگری لیپر را ابزاری مفید برای تعیین ابعاد گردشگری دانسته ولی آن را یک نظریه انسجام‌بخش برای نظام علمی گردشگری نمی‌داند. با این حال، لیپر (۱۹۸۱) عنوان سفرشناسی^۲ را نیز برای رشته‌ای که بر اساس نظریه‌ی عمومی گردشگری وی شکل خواهد گرفت برگزیده و آن را نامی مناسب برای مطالعه‌ی علمی گردشگری می‌داند.

علاوه بر خود گردشگری به عنوان موضوع مورد مطالعه، عوامل دیگری نیز در تعیین جایگاه آن در میان سایر رشته‌ها نقش داشته است. تولمین^۳ (۲۰۰۱: ۲۹) عقیده دارد که رشته‌های دانشگاهی ساخته و پرداخته‌ی بخش‌های مختلف نهادی و فکری کار است؛ یعنی تقسیم کارها به حرفه‌های مختلف زمینه‌ساز پیدایش رشته‌ها است. هال^۴ و همکاران (۲۰۰۴) نیز با همین استدلال وجود رشته‌ی مطالعات گردشگری را توجیه می‌کنند، زیرا امروزه بخش‌های مختلف صنعت گردشگری به عنوان یک حرفه در جامعه وجود داشته و پذیرفته شده است. لیپر (۱۹۸۱) نیز با نگاهی مشابه، «مطالعات گردشگری» یا «مدیریت گردشگری» را یک حوزه‌ی مشخص و منسجم تولید دانش می‌پندارد. این موضع پراگماتیک کاملاً معقول و ضروری است زیرا اهمیت گردشگری به عنوان یک پدیده‌ی مهم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی در دنیای معاصر وجود یک رشته‌ی مجزا در این حوزه را ضروری ساخته و کاملاً توجیه می‌کند (کولز^۵ و همکاران، ۲۰۰۹).

ب) مطالعات گردشگری به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی

علیرغم آن چه در بالا ذکر شد، کوپر^۶ و همکارانش (۱۹۹۸: ۳) معتقدند امروزه گردشگری تنها یک حوزه‌ی مطالعاتی است و هنوز از زیربنای غنی نظری لازم برای رشته بودن برخوردار نیست (به نقل از تریاب، ۲۰۰۴) بر همین اساس، گان (۱۹۸۷) هم گردشگری را یک زمینه‌ی مطالعاتی معرفی کرده و فهرستی از رشته‌های اصلی مانند بازاریابی، جغرافیا، انسان‌شناسی، رفتار، بازرگانی، اکولوژی انسانی، تاریخ، علوم سیاسی، برنامه‌ریزی و طراحی و آینده‌پژوهی را که گردشگری از آن‌ها کمک می‌گیرد ارائه می‌دهد (به نقل از تریاب، ۲۰۰۴).

^۱ general tourism theory

^۲ Tourology

^۳ Toulmin

^۴ Hall

^۵ Coles

^۶ Cooper

ترایب (۱۹۹۷ و ۲۰۰۴: ۴۸) گردشگری را به دلیل فقدان انسجام نظری یا مفهومی درونی و وابستگی به سایر رشته‌ها فاقد ویژگی‌های یک رشته می‌داند. دانلد^۱ (۱۹۸۶) نیز رشته‌ها را بر اساس ماهیت مفاهیم، ساختار منطقی آن‌ها و روش‌های مورد استفاده تعریف می‌کند. طبق این تعریف نیز گردشگری ویژگی‌های لازم برای رشته بودن را ندارد (ترایب، ۱۹۹۷).

برخی دیگر از پژوهشگران گردشگری نیز با اشاره به فقدان مفاهیم و چارچوب منسجم در پژوهش‌های گردشگری، تمایلی به حمایت از شکل‌گیری رشته‌ی مجزای گردشگری ندارند، بلکه بر نیاز به پژوهش‌های تلفیقی برای غلبه بر مشکلات مفهومی و روش‌شناختی تأکید دارند. دن^۲ و همکاران (۱۹۸۸) در بحث پیرامون روش‌شناسی پژوهش گردشگری بیان کرده‌اند که گردشگری توسط علوم اجتماعی در اوایل دهه‌ی ۷۰ کشف شد. با این حال، نیاز گردشگری به روش‌شناسی‌ها و رویکردهای مفهومی جدید همچنان بسیار مورد بحث است.

اچنر و جمال (۱۹۹۷) برخی ابعاد کلیدی برای هدایت گردشگری به سوی اعتبار بیشتر به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی و به سوی جایگاه رشته‌ای را این طور بر می‌شمرند: پژوهش کل‌نگر و منسجم؛ ایجاد یک پیکره‌ی نظری از دانش؛ تمرکز میان‌رشته‌ای؛ روش‌شناسی و تئوری واضح و روشن؛ کاربرد روش‌های کیفی و کمی، و شیوه‌های اثبات‌گرایانه و غیراثبات‌گرایانه.

ترایب (۱۹۹۷) نیز ماهیت گردشگری را با رشته‌هایی مانند فیزیک، فلسفه و اقتصاد مقایسه کرده و می‌گوید این رشته‌ها شیوه‌ای خاص برای تحلیل جهان خارجی ارائه می‌دهند، در حالی که گردشگری، خود، موضوعی از رویدادهای جهان خارجی است و بنابراین خود داده‌ای است که باید بررسی شود، نه روش بررسی داده‌ها.

اکثر پژوهشگران گردشگری در رشته‌های مختلف مانند جغرافیا، جامعه‌شناسی، بازاریابی، و انسان‌شناسی تحصیل کرده‌اند. به همین دلیل، هر نظریه‌ی گردشگری که ایجاد شود در داخل مرزها و پارادایم‌های خاص رشته‌ای شکل می‌گیرد. این مباحث نشان می‌دهد که یافتن جایگاه گردشگری در میان رشته‌ها امری دشوار است. برخی تلاش کرده‌اند تا سیر توسعه‌ی دانش گردشگری را در رشته‌های مختلف ترسیم کنند (کولز و همکاران، ۲۰۰۶) نتیجه‌ی چنین مطالعاتی نمایانگر این است که تا چه حد گردشگری در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی وارد شده است. در این میان، تاریخ‌دانان اخیراً به موضوعات گردشگری پرداخته‌اند (سمنز^۳، ۲۰۰۵: ۲-۳)، در حالی که حضور موضوعات گردشگری در مطالعات جغرافی‌دانان (هال و پیچ^۴، ۲۰۰۶: ۳) و به ویژه جغرافیدانان آلمانی بسیار چشمگیر بوده است (کرایزل^۵،

^۱ Donald

^۲ Dann

^۳ Semmens

^۴ Page

^۵ Kreisel

۲۰۰۴؛ پوزر^۱ (۱۹۳۹)، جغرافیدان آلمانی، برای نخستین بار به بررسی رابطه‌ی منظر و فعالیت‌های گردشگری پرداخته و فعالیت‌های گردشگری و فراغتی را یکی از کاربری‌های مهم زمین دانسته است. وی معتقد است گردشگری در یک فضای جغرافیایی صورت گرفته و منظر خاص خود را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب، یک منطقه‌ی گردشگری ایجاد می‌شود که از سایر مناطق متمایز است. گردشگری تابعی از شرایط محیطی از قبیل منظر و اقلیم مقصد، ویژگی‌های جمعیتی منطقه‌ی مبدأ و مواردی دیگر است. مطالعات پوزر (۱۹۳۹) آغازگر تحلیل‌های پیچیده‌ی فضایی در حوزه‌ی گردشگری شد (به نقل از کرایزل، ۲۰۰۴) کریستالر^۲ (۱۹۵۵) دیگر جغرافیدان آلمانی است که با تعمیم نظریه مکان‌های مرکزی^۳ خود به سیستم فضایی گردشگری، سعی در پیوند گردشگری و جغرافیا داشته است. طبق این نظریه، وی مناطق حاشیه‌ای و دور از مراکز شهری و صنعتی را دارای شرایطی مساعدتر برای توسعه‌ی گردشگری می‌پندارد. سپس، در دهه‌ی ۷۰، توجه به فعالیت‌ها و رفتارهای فراغتی و «جغرافیای رفتارهای فراغتی» جایگزین مطالعات سنتی «جغرافیای گردشگری» که بر رابطه‌ی منظر و گردشگری تأکید داشت. در این رویکرد جدید، گردشگری و الگوهای فضایی آن بخشی از فعالیت‌های وسیع‌تر فراغتی محسوب می‌شود. این رویکرد که برگرفته از مکتب مونیخ^۴ است، به مصرف زمان و مکان توسط جوامع و گروه‌های انسانی و به عبارتی فعالیت‌های فراغتی افراد و تأثیر آن بر فضا می‌پردازد. بدین ترتیب، مکتب مونیخ، نسل دوم پژوهش‌های گردشگری در کشورهای آلمانی زبان را به وجود آورد (روپرت^۵، ۱۹۷۵؛ روپرت و مایر^۶، ۱۹۷۰) نسل سوم پژوهش‌های گردشگری که هم اکنون نیز رواج دارد به موضوعاتی کاربردی مانند گردشگری پایدار، ظرفیت تحمل فضایی، تغییرات اجتماعی و همچنین تغییرات عرضه و تقاضا می‌پردازد (کرایزل^۷، ۲۰۰۴)

بنابراین بسیاری از پژوهشگران تمایل دارند میان رشته‌های خود و سایر رشته‌ها پیوندی برقرار کنند (کولز و همکاران، ۲۰۰۹) و به موضوع گردشگری به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی می‌پردازند، در حالی که برخی دیگر تمایلی به این کار ندارند و ترجیح می‌دهند برای حفظ اقتدار و تثبیت اعتبار رشته‌ی خود از این کار اجتناب کنند (هولدن^۸، ۲۰۰۵: ۱؛ کولز و همکاران، ۲۰۰۶) چنین نگرش‌های تنگ‌نظرانه‌ای منجر به ایجاد دانشی نامنسجم و ظهور حقایقی مصنوعی می‌شود (باتریل^۹، ۲۰۰۱؛ تراپب، ۲۰۰۶)

¹ Hans Poser

² Von Walter Christaller

³ Central places theory

⁴ Munich School

⁵ Ruppert

⁶ Maier

⁷ Kreisel

⁸ Holden

⁹ Botterill

همان‌طور که در سطح عملیاتی، برخی از فعالان و دست‌اندرکاران این حوزه سعی کرده‌اند تا با معرفی این فعالیت اقتصادی به عنوان یک صنعت، از تسهیلات و حمایت‌های مادی و معنوی مربوط به این بخش برخوردار شوند (ضیایی و تراب‌احمدی، ۱۳۹۲: ۲۸)، بسیاری از پژوهشگران گردشگری نیز کوشیده‌اند تا حوزه‌ی پژوهشی خود را به جایگاه یک رشته ارتقا دهند تا مشروعیت و موقعیت دانشگاهی حوزه‌ی خود را نشان داده و دسترسی به منابع داشته باشند. بحث درباره‌ی این که آیا گردشگری به این جایگاه رسیده است یا نه، هنوز حل نشده و به نظر می‌رسد مباحث مربوط به تولید دانش گردشگری باید ادامه یابد (کولز و همکاران، ۲۰۰۹)

در جهان علم جدید تخصص امری ناگزیر است. دانشمندان باید متخصص باشند، اما برای این که علم را پیش ببرند باید از تخصص بیرون آیند و نظر وسیع پیدا کنند (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۲۹) مسائل واقعی در خلأ و ساحت ذهن پژوهشگران یک رشته رخ نمی‌دهد. مسائل در جهان واقع شکل می‌گیرند، ولی دانشمندان در جهان نظری خود به دنبال راه حل آن می‌گردند. هر چه گستردگی این جهان نظری از طریق ادغام میان‌رشته‌ای افزایش یابد، بر احتمال دستیابی به روش مناسب حل مسائل واقعی نیز افزوده می‌شود (پورعزت و قلی‌پور، ۱۳۸۸) فدایی (۱۳۸۹) میان‌رشته‌گی را پاسخی به یک‌سونگری پوزیتیویسم و فروگاهی مسائل اجتماعی و انسانی به علوم طبیعی می‌داند؛ زیرا از زمانی که نارسایی تحقیق در علوم انسانی با محوریت پوزیتیویسم مطرح شد، مسئله‌ی میان‌رشته‌گی نیز قوت یافت. در واقع، بحث درباره‌ی مسائل انسانی و اجتماعی جز از طریق نگاه‌های همه‌جانبه میسر نیست. وی معتقد است میان‌رشته‌گی نفی رشته بودن نیست، بلکه نقد آن است. مطالعه‌ی گردشگری نیز به عنوان پدیده‌ای انسانی و اجتماعی نیازمند این نگاه همه‌جانبه است.

چندین دهه است که گردشگری موضوع بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی است. به گفته‌ی جعفری، چهار گرایش پژوهشی در گردشگری بدون این که جایگزین یکدیگر شوند به ترتیب ظهور کرده‌اند: حمایتی، محتاطانه، سازگاران، و دانش‌گرا. دو گرایش نخست بر اثرات گردشگری و گرایش سوم بر انواع توسعه تأکید دارند. گرایش چهارم، یعنی دانش-محور، می‌کوشد تا گردشگری را به عنوان یک کل مطالعه کرده و در پی ایجاد یک پیکره‌ی علمی از دانش گردشگری است، در حالی که ارتباط با سایر گرایش‌ها را نیز حفظ می‌کند (۲۰۰۳) اهداف گرایش دانش-محور با ارتقای جایگاه گردشگری هم‌سو است. در راستای اهداف کلی این گرایش، برای غلبه بر پراکندگی نظری، اساس رشته‌ی نوپای گردشگری باید به جای رویکرد چندرشته‌ای مبتنی بر رویکرد میان‌رشته‌ای باشد (به نقل از اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

گرابرن^۱ و جعفری^۲ (۱۹۹۱) نیز معتقدند هیچ رشته‌ی واحدی به تنهایی نمی‌تواند به موضوع گردشگری پرداخته و آن را پوشش دهد. جعفری و ریچی (۱۹۸۱) پنج رشته‌ی آکادمیک اصلی در پژوهش‌های گردشگری را این طور معرفی می‌کنند: اقتصاد، جامعه‌شناسی، روانشناسی، جغرافیا، و انسان‌شناسی. سپس، در پژوهشی دیگر جعفری و اسر^۳ (۱۹۸۸) با بررسی ۱۵۷ رساله‌ی دکتری که در زمینه‌ی گردشگری تألیف شده، به حضور ۱۵ رشته‌ی اصلی پی بردند. برای مطالعه‌ی گردشگری باید از مرزهای رشته‌ها عبور کرد و نگاهی چندرشته‌ای به آن داشت (گرابرن و جعفری، ۱۹۹۱)

جعفری^۴ و ریچی^۵ (۱۹۸۱) نیز در الگوی چرخ گردشگری^۶، مطالعات گردشگری را به عنوان عنوان یک زمینه‌ی مطالعاتی معرفی می‌کنند. در دایره‌ی درونی این چرخ، دوره‌های مختلف گردشگری، و در دایره‌ی بیرونی آن رشته‌های مرتبط با آن‌ها قرار دارند.

ترایب (۱۹۹۷) با اشاره به کاستی‌های الگوی چرخ گردشگری، آن را در برخی موارد در تضاد با تعاریف رشته و حوزه‌های مطالعاتی ارائه شده توسط هرست (۱۹۷۴: ۳۳) می‌داند؛ به همین دلیل برای رفع این کاستی‌ها الگویی جدید ارائه می‌دهد. ترایب (۲۰۰۴: ۴۹) مطالعات گردشگری را دارای (حداقل) دو زمینه‌ی مطالعاتی می‌داند. مورد اول زمینه‌ی مطالعاتی کسب و کار گردشگری است که بازاریابی گردشگری، استراتژی سازمان‌های گردشگری و مدیریت گردشگری را در بر می‌گیرد. مورد دوم که تقریباً سایر حوزه‌های مطالعاتی گردشگری را در بر می‌گیرد مطالعات غیر کسب و کار گردشگری نامیده می‌شود. تنها چارچوب انسجام‌بخش این حوزه‌ها ارتباط آن‌ها با گردشگری است و شامل حوزه‌های بسیار متنوعی مانند اثرات زیست‌محیطی، ادراکات گردشگری و اثرات اجتماعی است. ترایب این زمینه‌ی مطالعاتی گردشگری را TF^۷، و زمینه‌ی مطالعات کسب و کار گردشگری را TF^۱ می‌نامد و معتقد است:

زمینه‌ی مطالعاتی گردشگری (TF) = TF^۱ + TF^۲

البته باید توجه داشت که TF^۱ و TF^۲ دارای برخی همپوشانی‌ها هستند. اچنر^۸ و جمال^۹ (۱۹۹۷) نیز پژوهشگران مورد اول را حزب «توسعه‌ی کسب و کار» و مورد دوم را حزب «اثرات-عوارض» می‌نامند.

شکل ۱ نحوه‌ی تولید دانش در زمینه‌های مطالعاتی گردشگری را نشان می‌دهد. دایره‌ی بیرونی ابزار رشته‌ای تحلیل را نشان می‌دهد. دایره‌ی میانی (TF^۱ + TF^۲ = TF) معرف زمینه‌های

^۱ Graburn

^۲ Jafari

^۳ Aaser

^۴ Jafari

^۵ Ritchie

^۶ Tourism Wheel Model

^۷ Tourism Field

^۸ Echtner

^۹ Jamal

مطالعاتی گردشگری است. بین دایره‌ی بیرونی و دایره‌ی میانی، فضایی به نام نوار دانش^۱ قرار دارد که در واقع محل تولید دانش گردشگری است. این نوار فصل مشترک رشته‌ها و زمینه‌های مطالعاتی گردشگری را نشان می‌دهد. بدین ترتیب مثلاً با ورود اقتصاد به زمینه‌ی مطالعاتی گردشگری، مفهوم ضریب تکاثری ایجاد می‌شود. این دانش گردشگری چندرشته‌ای است و هر رشته روش‌شناسی مربوط به خود را ارائه می‌دهد. علاوه بر این، نوار دانش تعامل میان رشته‌ها با یکدیگر و با زمینه‌ی مطالعاتی گردشگری را نیز نشان می‌دهد. مثلاً مفهوم ظرفیت تحمل^۲ از ترکیب رشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد و زیست‌شناسی حاصل می‌شود. ترکیب رشته‌ها برای شناخت بهتر دنیای خارجی گردشگری بیانگر یک رویکرد میان‌رشته‌ای است (ترایب، ۲۰۰۴:

(۵۰



شکل ۱. تولید دانش گردشگری

مأخذ. ترایب، ۲۰۰۴: ۵۰

گیبونز و همکارانش (۱۹۹۴: ۱) تولید دانش میان‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای را گونه ۱ تولید دانش می‌نامند. گونه‌ی ۱ دانش در یک بستر شناختی و رشته‌ای شکل می‌گیرد و دانشی است که عمدتاً در مؤسسات آموزش عالی تولید می‌شود. آن‌ها شکل جدیدی از تولید دانش را نیز با نام گونه‌ی ۲ دانش معرفی می‌کنند. این گونه از دانش در یک بستر کاربردی و خارج از چارچوب رشته‌ای و محیطی دانشگاهی شکل می‌گیرد. بخش عمده‌ای از تولید گونه‌ی ۲ دانش گردشگری در قسمت بالای دایره‌ی مرکزی شکل صورت می‌گیرد و با محیط TF1 در ارتباط است، زیرا مراکز اصلی تولید گونه‌ی ۲ دانش صنعت، دولت، اتاق فکر، گروه‌های ذینفعان، مراکز

^۱ Band K

^۲ carrying capacity

تحقیقاتی و مشاوره را در بر می‌گیرد. پیشرفت‌هایی مانند اتاق‌های هوشمند هتل، سیستم‌های مدیریت بازده و سیستم‌های رزرواسیون کامپیوتری توسط صنعت و برای صنعت ایجاد شده‌اند (به نقل از تراپ، ۲۰۰۴)

گیبونز و همکارانش (۱۹۹۴: ۱۶۸) تولید گونه‌ی ۲ دانش را فرارشته‌ای^۱ می‌دانند: دانشی که در یک زمینه‌ی کاربردی خاص و از طریق ساختارهای نظری، روش‌های تحقیق و شیوه‌های اجرایی متمایز آن ایجاد شده ولی جایگاه آن در نقشه‌ی متعارف رشته‌ای قابل تعریف نیست (به نقل از تراپ، ۲۰۰۴) تراپ (۲۰۰۴) واژه‌ی فوق‌رشته‌ای^۲ را برای تعریف این گونه‌ی دانش مناسب‌تر می‌داند، زیرا معتقد است که اولاً احتمال دارد واژه‌ی فرارشته‌ای به اشتباه مفهوم تولید دانش میان‌رشته‌ای را به ذهن متبادر سازد، ثانیاً در گونه‌ی دوم، دانش خارج از چارچوب رشته‌ای تولید می‌شود.

انتقادی که به پژوهش‌های گردشگری وارد می‌شود غلبه‌ی دیدگاه‌های کسب و کار- محور (گونه‌ی دوم تولید دانش) در آن‌هاست که مانع نظریه‌پردازی در این حوزه شده است (فرانکلین^۳ و کراگ^۴، ۲۰۰۱) در ایران نیز، ارتباط ناکارآمد صنعت و دانشگاه از مشکلات آموزشی و پژوهشی این حوزه است (حیدری چپانه و همکاران، ۱۳۹۱)

دیل^۵ و رابینسون^۶ (۲۰۰۱) برای توسعه‌ی گردشگری به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی ایجاد دوره‌های موضوعی^۷ را در دانشگاه‌ها و مؤسسات پیشنهاد می‌دهند. ایجاد دوره‌های موضوعی و گرایش‌ها به گردشگری این امکان را می‌دهد تا به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی آکادمیک با انسجام بیشتری توسعه یابد و پژوهشگران گردشگری نیز می‌توانند مفاهیم موجود را وسعت داده و مرزهای دانش گردشگری را در زمینه‌های تخصصی گسترش دهند. آن‌ها در همین راستا الگویی سه‌بخشی از دوره‌های آموزشی گردشگری ارائه کرده‌اند (شکل ۲) سه رویکرد متفاوت آموزشی در این الگو عبارتند از:

۱. دوره‌های عمومی: در این دوره‌ها مهارت‌های میان‌رشته‌ای مورد نیاز برای شناخت کلی صنعت گردشگری آموزش داده می‌شود. ممکن است برخی موضوعات تخصصی نیز تدریس شود ولی به طور کلی هیچ حوزه‌ی خاصی مورد تأکید واقع نمی‌شود.

۲. دوره‌های کاربردی: این دوره‌ها به دانشجویان تخصص‌های کاربردی در یک زمینه‌ی خاص را ارائه می‌دهند. به دلیل ماهیت خدماتی صنعت گردشگری، معمولاً مهارت‌های تخصصی در حوزه‌های فناوری اطلاعات، بازاریابی، برنامه‌ریزی و غیره مورد نیاز است.

¹ Trans disciplinary

² Extra disciplinary

³ Franklin

⁴ Crang

⁵ Dale

⁶ Robinson

⁷ Theming

۳. دوره‌های محصول/بازار-محور: این دوره‌ها بر ماهیت و ایجاد محصولات و بازارهای خاصی^۱ تمرکز دارند که نیازمند دانش و مهارت تخصصی برای ارائه‌ی مؤثر آن می‌باشند.



شکل ۲. الگوی سه بخشی آموزش گردشگری

مأخذ. دیل و رابینسون، ۲۰۰۱

به طور خلاصه، می‌توان دیدگاه متفکران این حوزه را در خصوص ماهیت مطالعات گردشگری این طور بیان کرد:

جدول ۱. رشته/حوزه مطالعاتی بودن گردشگری از دیدگاه پژوهشگران

شرح	سال	صاحب نظر	گردشگری به عنوان یک رشته
مقایسه‌ی جایگاه گردشگری با مدیریت بازرگانی در دهه‌ی ۵۰	۱۹۸۸	گولدنر	
اشاره به انتشار کتاب‌های درسی و ژورنال‌های پژوهشی گردشگری، ایجاد انجمن‌های حرفه‌ای و دوره‌های مطالعات گردشگری	۱۹۹۷	اچنر و جمال	
معرفی توریسمولوژی	۲۰۰۰	هورنر	
طرح نظریه‌ی عمومی گردشگری به عنوان مبنایی برای رشته‌ی سفرشناسی	۲۰۰۰	لیپر	
توجیه وجود رشته‌ی مطالعات گردشگری بر اساس بخش‌های مختلف نهادی و فکری کار	۲۰۰۴	هال، ویلیامز و لو	
تأکید بر اهمیت گردشگری به عنوان یک پدیده‌ی مهم دنیای معاصر	۲۰۰۹	کولز، هال و دووال	

^۱ Niche

ادامه‌ی جدول ۲. رشته/حوزه مطالعاتی بودن گردشگری از دیدگاه پژوهشگران

شرح	سال	صاحب‌نظر	
مقایسه‌ی جایگاه گردشگری با مدیریت بازرگانی در دهه‌ی ۵۰	۱۹۸۸	گولدر	گردشگری به عنوان یک رشته
اشاره به انتشار کتاب‌های درسی و ژورنال‌های پژوهشی گردشگری، ایجاد انجمن‌های حرفه‌ای و دوره‌های مطالعات گردشگری	۱۹۹۷	اچنر و جمال	
معرفی توریسمولوژی	۲۰۰۰	هورنر	
طرح نظریه‌ی عمومی گردشگری به عنوان مبنایی برای رشته‌ی سفرشناسی	۲۰۰۰	لیپر	
توجیه وجود رشته‌ی مطالعات گردشگری بر اساس بخش‌های مختلف نهادی و فکری کار	۲۰۰۴	هال، ویلیامز و لو	
تأکید بر اهمیت گردشگری به عنوان یک پدیده‌ی مهم دنیای معاصر	۲۰۰۹	کولز، هال و دووال	
ارائه‌ی الگوی چرخ گردشگری و تأکید بر رشته‌های مکمل	۱۹۸۱	جعفری و ریچی	
معرفی رشته‌های اصلی حامی گردشگری	۱۹۸۷	گان	
معرفی گردشگری به عنوان موضوع مورد مطالعه و نه روش بررسی داده‌ها	۱۹۹۷	ترایب	
اشاره به ضعف مبانی نظری گردشگری	۱۹۹۸	کوپر و همکاران	
عدم امکان درک گردشگری از طریق تنها یک رشته و لزوم عبور از مرز رشته‌ها	۱۹۹۱	گرابرن و جعفری	
تأکید بر ایجاد دوره‌های موضوعی گردشگری در دانشگاه‌ها و مؤسسات برای تقویت و گسترش این حوزه‌ی مطالعاتی	۲۰۰۱	دیل و رابینسون	
ارائه‌ی الگوی دو وجهی تولید دانش گردشگری	۲۰۰۴	ترایب	

مأخذ. نگارندگان

در روش‌شناسی این پژوهش، به منظور جمع‌بندی مباحث ذکر شده، مسئله‌ی امکان تبدیل شدن گردشگری به یک رشته بر اساس شاخص‌های الگوهای هرست، کوهن و برنشتاین بررسی شده است. گرچه هیچ‌یک از این صاحب‌نظران مشخصاً به موضوع گردشگری اشاره نکرده‌اند، مباحث آن‌ها نگاه تازه‌ای را نسبت به مسئله‌ی میان‌رشته‌ی مطالعات گردشگری مطرح می‌کند. با در نظر گرفتن الگوهای مذکور به عنوان نظریه‌های اولیه و بررسی تطابق آن‌ها با ویژگی‌های نظام علمی گردشگری به نوعی قیاس صورت می‌گیرد و با رجوع به این الگوها و استدلال قیاسی (بلیکی^۱، ۲۰۰۳: ۳۴) می‌توان درباره جایگاه این نظام علمی به یک دیدگاه کلی دست یافت.

^۱ Blaikie

۱. دیدگاه هرست

ترایب (۱۹۹۷، ۲۰۰۴) برای ارزیابی جایگاه گردشگری به عنوان یک رشته از چارچوب هرست^۱ (۱۹۶۵ و ۱۹۷۴) استفاده می‌کند. وی وجه

ممیزه‌ی رشته‌ها را از چهار منظر بررسی می‌کند. نخست این که هر رشته دارای مفاهیمی مرتبط مخصوص آن رشته است. مثلاً می‌توان از جاذبه، گرما و نور و سرعت به عنوان چند مفهوم اصلی علوم فیزیکی نام برد. این مفاهیم مخصوص این رشته است. دوم، این مفاهیم شبکه‌ای متمایز را ایجاد کرده که به آن رشته ساختار منطقی متمایز آن را می‌دهد. سوم، در هر گونه‌ی دانش گزاره‌ها یا عباراتی وجود دارد که با استفاده از معیارهای خاص آن گونه قابل آزمون است. هرست در این مورد به استفاده‌ی علوم طبیعی از آزمایش‌های تجربی و بهره‌گیری ریاضیات از استدلال قیاسی از اصول بدیهی اشاره می‌کند. چهارم، امکان تقلیل و ساده‌سازی رشته‌ها وجود ندارد؛ یعنی نمی‌توان این گونه‌های دانش را بیش از این تجزیه کرد زیرا خود، عناصر اصلی و بنیادین هستند. به عبارت دیگر این رشته‌ها نشان‌دهنده‌ی روش‌شناسی‌های اصلی تحلیل جهان خارجی هستند. البته نباید تقلیل‌ناپذیری^۲ را مترادف تفکیک‌ناپذیری^۳ تلقی کرد. هر یک از رشته‌ها را می‌توان به رشته‌های فرعی تقسیم کرد. مثلاً علوم فیزیکی را می‌توان به شیمی و فیزیک تقسیم کرد. نکته این است که هر یک از این رشته‌ها دارای مجموعه‌ی مشخصی از مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌شناسی تحقیق هستند.

مقایسه‌ی مطالعات گردشگری با این معیارها نشان می‌دهد که نمی‌توان گردشگری را یک رشته در نظر گرفت. اول این که گرچه مطالعات گردشگری مفاهیم متعددی را در بر می‌گیرد، اغلب این مفاهیم خاص گردشگری نیستند. این مفاهیم، عموماً در سایر رشته‌ها ایجاد شده و سپس در زمینه‌ی گردشگری به کار گرفته شده‌اند. دوم، مفاهیم گردشگری یک شبکه‌ی متمایز را ایجاد نمی‌کنند و می‌بایست این مفاهیم را از طریق ساختار منطقی رشته‌ی مبدأ آن‌ها درک کرد. به همین دلیل یک چارچوب نظری منسجم شکل نگرفته و مطالعات گردشگری نتوانسته، مثلاً مانند جامعه‌شناسی، شیوه‌ای متمایز و ساختارمند برای تحلیل جهان ارائه دهد. سوم، مطالعات گردشگری دارای عبارات یا گزاره‌هایی نیست که بتوان آن‌ها را از طریق معیارهای خاص مطالعات گردشگری آزمون کرد، بلکه باید از معیارهای رشته‌های مکملش بهره گرفت. چهارم این که مطالعات گردشگری را می‌توان به اجزای خردتری ساده کرد. برای تبیین این موضوع باید به مسائل گردشگری اشاره کرد و دید که آیا این مسائل در ساختاری به نام مطالعات گردشگری قابل حل است یا نه؟ تقلیل‌ناپذیری بدین معناست که خود مطالعات گردشگری باید ابزاری برای تحلیل مسئله ارائه دهد. مثلاً در مورد ارزیابی رضایت گردشگر، می‌توان معنای

^۱ Hirst

^۲ Irreducibility

^۳ Indivisibility

رضایت را از منظرهای متفاوتی در رشته‌های مختلف تعریف کرد. می‌توان مفهوم رضایت را هم منظر فلسفه و هم روانشناسی بررسی و سپس با به‌کارگیری روش‌های آماری نتایج را کمی و تحلیل کرد. بدین ترتیب این رضایت است که بررسی می‌شود، نه گردشگری؛ گردشگری تنها زمینه‌ای را برای بررسی رضایت فراهم می‌کند و نیازی به یک روش‌شناسی خاص گردشگری نیست (ترایب^۱، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۴: ۴۷-۴۸)

بنابراین، با در نظر گرفتن معیارهای هرست نمی‌توان گردشگری را یک رشته به شمار آورد (ترایب، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۴: ۴۸)

۲. دیدگاه کوهن

طبق فلسفه‌ی علمی که کوهن^۲ (۱۹۹۶) در کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی*^۳ مطرح کرده است، توسعه‌ی هر شاخه‌ی علمی بین دو مرحله‌ای متناوب علم عادی و علم انقلابی در حرکت است (کیت^۴ و اورری^۵، ۲۰۱۰: ۴۰) و مسیر پیشرفت علم این طور ترسیم شده است: پیش‌علم^۶، علم عادی^۷، بحران، انقلاب، علم عادی جدید، بحران جدید (چامرز، ۱۹۹۹: ۱۰۸) طبق گفته‌ی کوهن، یکی از ویژگی‌های علم پیش‌پارادایم وجود اختلافات و بحث مداوم پیرامون اصول است. در این مرحله، تقریباً به تعداد پژوهشگران یک حوزه، نظریه وجود دارد و هر نظریه‌پرداز می‌بایست کار خود را از نو آغاز کرده و رویکرد خود را توجیه کند. نشانه‌های کلاسیک یک پیش-علم عبارتند از پژوهش‌های متنوع و نامنظم، گردآوری داده به صورت تصادفی، فقدان مفروضات نظری و قوانین اساسی، کمبود الگو و نمونه، و بحث پیرامون روش‌های موجه (همان: ۱۱۱) بر همین اساس، به نظر می‌رسد مطالعات گردشگری در مرحله‌ی پیش‌علمی یا پیش‌پارادایمی^۸ قرار دارد. تلاش برای تعریف مفاهیم پایه‌ای مانند گردشگری و گردشگر، و بحث مداوم درباره‌ی روش‌شناسی مناسب از نشانه‌های وضعیت پیش‌پارادایمی مطالعات گردشگری است (اچنر و جمال، ۱۹۹۷) اما آیا مطالعات گردشگری در نهایت انسجام یافته و تبدیل به یک رشته‌ی مجزا می‌شود؟

با توجه به نگاه کوهن به فلسفه‌ی علم، لازمه‌ی این امر ایجاد یک پارادایم مشخص متشکل از "مجموعه‌ای مشترک از باورها، ارزش‌ها، تکنیک‌ها، ... الگوها و نمونه‌هاست" (۱۹۹۶: ۱۷۵) در حال حاضر، مطالعات گردشگری درون رشته‌های مختلف استحکام یافته است. هر یک از این

^۱ Tribe

^۲ شایان ذکر است که تخصیلات کوهن در حوزه‌ی فیزیک نظری بوده و در اثرش مثال‌ها و استدلال‌هایی در ارتباط با علوم طبیعی ارائه کرده است، نه علوم اجتماعی.

^۳ The Structure of Scientific Revolutions

^۴ Keat

^۵ Urry

^۶ Pre-science

^۷ Normal science

^۸ Pre-paradigmatic

حوزه‌ها یک پارادایم مشخص دارد و پژوهشگران هر رشته به نظریه، روش‌ها، و استانداردهایی دست یافته‌اند که معمولاً به‌هم‌پیوسته‌اند. به طور مثال، پرسش‌هایی که پژوهشگران اقتصاد یا روانشناسی به کار می‌برند متفاوت است. به عقیده‌ی کوهن، برای تعریف مسئله، انتخاب روش‌شناسی و تکنیک‌ها، و تعیین استانداردهای پژوهش از پارادایم‌های مختلف استفاده شده است و حل مسائل ناشی از وجود پارادایم‌های گوناگون دشوار است. این امر منجر به عدم تناسب و ناتوانی در ایجاد ارتباط می‌شود زیرا در این پژوهش‌ها دیدگاه‌های پارادایمی ناسازگار و حتی متضادی به کار گرفته شده‌اند. پژوهش‌های تلفیقی بدون کنار گذاشتن محدودیت‌های پارادایمی دشوار و شاید حتی غیرممکن خواهد بود. با توجه به فلسفه‌ی کوهن، نمی‌توان به امکان ایجاد رشته‌ی مجزای گردشگری چندان خوشبین بود. رویکردها و پارادایم‌های رشته‌ای بسیار مستحکم و قدرتمند که در مطالعات گردشگری به کار می‌روند منجر به عدم تناسب^۱ قابل ملاحظه‌ای شده‌اند. این موضوع می‌تواند موانع غیرقابل عبوری بر سر راه ایجاد یک رشته‌ی جدید گردشگری به وجود آورد، که نیاز به سنتز و ترکیب پارادایم‌ها و پژوهش‌های رشته‌های مختلف دارد (اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

با توجه به فلسفه‌ی کوهن، به نظر می‌رسد گردشگری همچنان یک حوزه‌ی مطالعاتی درون هر رشته (مانند روانشناسی، جغرافیا، انسان‌شناسی، اقتصاد، بازاریابی و ...) باقی بماند. در هر یک از این رشته‌ها، گردشگری به عنوان یک موضوع پژوهشی تخصصی مطالعه خواهد شد. در چنین شرایطی، ایجاد یک پارادایم متمایز و «مجموعه‌ای مشترک از باورها، ارزش‌ها، تکنیک‌ها، ...، الگوها و نمونه‌ها» (کوهن، ۱۹۹۶: ۱۷۵) برای مطالعات گردشگری دشوار است. ایجاد یک رشته‌ی مجزای گردشگری نیاز به یک «انقلاب علمی» کوهنی دارد که در آن گروهی از پژوهشگران با رهایی از مرزهای رشته‌ها به منظور ایجاد یک پارادایم برای گردشگری تلاش کنند. با این حال، حتی اگر این امر محقق شود، شاید یکی از ویژگی‌های چنین رشته‌ی جدیدیغلبه‌ی یکی از مکاتب پیش‌پارادایمی باشد که به دلیل باورها و پنداشت‌های ویژه‌ی خود بر برخی قسمت‌های خاص این مجموعه‌ی اطلاعاتی تأکید دارد. بدین ترتیب، ممکن است رشته‌ی نوظهور گردشگری به یکی از رشته‌های مؤسس گرایش داشته باشد. گردشگری نه تنها یک پدیده‌ی پیش‌پارادایمی است، بلکه درون رشته‌های متعدد و غیرقابل قیاس جای گرفته است؛ و این موقعیت مطلوبی برای ایجاد رشته‌ی جدید نیست (اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

۳. دیدگاه برنشتاین^۲

دیدگاه کوهن حاکی از این موضوع است که عدم تناسب و قیاس‌ناپذیری پارادایم‌های رایج در پژوهش‌های گردشگری مانعی برای ایجاد یک رشته‌ی مجزای مطالعات گردشگری است. اما

^۱ Incommensurability
^۲ Bernstein

بررسی موضوع رشته بودن گردشگری با کاربست فلسفه‌ی علم برنشتاین (۱۹۸۳) شکلی دیگر می‌گیرد. با اتخاذ این رویکرد، مشکل اصلی که بر سر راه توسعه‌ی نظری گردشگری قرار دارد، نه به دلیل عدم تناسب، بلکه ناشی از رویکردهای روش‌شناختی و فلسفی نامناسب است. مطالعات گردشگری نیز مانند سایر علوم اجتماعی از مشکل نیاز به «علمی» تر شدن که ناشی از دیدگاه وحدت علوم است رنج می‌برد (اچنر و جمال، ۱۹۹۷) این دیدگاه روش‌شناسی اثبات‌گرایانه مرتبط با علوم طبیعی را به علوم انسانی و اجتماعی نیز تعمیم می‌دهد.

با اتخاذ معیارهای علم، علوم اجتماعی اغلب ابتدایی و توسعه‌نیافته، یا به گفته‌ی کوهن، پیش‌پارادایمی قلمداد می‌شوند. برنشتاین با این دیدگاه مخالف است و معتقد است «استانداردهای خاص عقلانیت که ممکن است برای یک فعالیت علمی مناسب باشند لزوماً برای درک استانداردهای سایر جریان‌های دانش مناسب نیست» (۱۹۸۳: ۱۰۳) بر اساس دیدگاه برنشتاین، به نظر می‌رسد اطلاق عنوان علم پیش‌پارادایمی به مطالعات گردشگری مناسب نیست، زیرا نباید استانداردهای سایر علوم را به تمام انواع دانش تعمیم داد.

به عقیده‌ی برنشتاین (۱۹۸۳: ۳۵) طبقه‌بندی دانش به دو گروه علوم طبیعی و علوم اجتماعی صحیح نیست، زیرا مرز مشخصی بین این دو قرار ندارد. تمایل به تقسیم دانش به دو دسته‌ی علم و غیرعلم و قضاوت درباره‌ی دسته‌ی دوم با استفاده از استانداردهای دسته‌ی اول منجر به ایجاد تعصباتی می‌شود. این رویکرد تفرقه‌افکن تنها مانع درک عمیق انواع مختلف دانش می‌شود.

برنشتاین بر این باور است که عدم تناسب و مقایسه‌ناپذیری علوم و علوم اجتماعی مختلف می‌تواند برای ارتقای درک و شناخت به کار گرفته شود. «ما می‌کوشیم از طریق بحث، مکالمه و گفتگو زمینه‌های مشترکی را برای خاتمه دادن به تفاوت‌ها بیابیم ... آن‌چه مهم است گفتمان^۱ است، نه وحدت آرا» (برنشتاین، ۱۹۸۳: ۲۲۳) وی معتقد است رویکردهای مختلف به پژوهشگران این امکان را می‌دهند تا از رشته‌ها عبور کرده و به درک جامع و عمیق‌تر تمام فعالیت‌های بشر نائل آیند. «عدم تناسب مانع درک و مقایسه‌ی مفاهیم نمی‌شود، بلکه در یافتن نحوه‌ی درک و مقایسه برای ما چالش ایجاد می‌کند، چالشی که با به‌کارگیری ماهرانه‌ی توانایی‌های تفسیری رفع می‌شود (برنشتاین، ۱۹۸۳: ۹۶)». بر همین اساس ماهیت میان‌رشته‌ای گردشگری نباید به عنوان یک مانع، بلکه به عنوان یک فرصت برای به‌کارگیری بحث، گفتگو، و تفسیر برای دستیابی به درک عمیق‌تر از این پدیده‌ی انسانی محسوب شود (اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

طبق دیدگاه برنشتاین، مسئله‌ی رشته‌ی گردشگری شاید ناشی از دل‌بستگی نابه‌جا به نیاز به تقلید روش‌های علوم فیزیکی/طبیعی باشد. توانایی در پذیرش رویکردهای فلسفی و

^۱ discourse

روش‌شناختی جایگزین می‌تواند به از بین بردن برخی از موانع میان‌رشته‌ای در مطالعه‌ی پدیده‌ی گردشگری انجامیده و منجر به تکامل یک رشته‌ی مجزا شود. بر همین اساس، می‌توان چنین استدلال کرد که پیشرفت بیشتر در شناخت کلیت پدیده‌ی گردشگری از طریق رویکردهای جایگزین روش‌شناختی، مانند تفسیرگرایی^۱ و پراکسیس^۲ میسر است (اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

باتریل (۲۰۰۱) گرایش پژوهشگران گردشگری به تعریف گردشگری به عنوان یک رشته به منظور دفاع از آن را تلاشی غیرمفید می‌داند. در نهایت، تریاب (۱۹۹۷) توصیه می‌کند به تلاش برای یافتن جایگاه رشته‌ای برای گردشگری خاتمه داده شود، زیرا این اقدامات را نشانه‌ای از حس نوستالژی، ناامنی و فقدان اعتماد به نفس آکادمیک می‌داند و معتقد است این تفکرات ممکن است باعث شود بخشی از مسائل گردشگری به بهای به دست آوردن انسجام مفهومی و ثبات منطقی مهجور واقع شوند. به نظر می‌رسد مطالعات گردشگری در مرحله‌ی پیش‌پارادایمی (کوهن، ۱۹۹۶) باقی بماند، اما نباید این را یک مشکل تلقی کرد، بلکه باید تنوع موجود در مطالعات گردشگری را ارج نهاد و از این فرصت استفاده کرد (تریاب، ۱۹۹۷)

بحث و نتیجه‌گیری

طبقه‌بندی انواع دانش به رشته‌های متعارف دانشگاهی تا پایان عصر تجدد برای سامان بخشیدن به مطالعه و پژوهش در مورد مسائل مختلف کافی به نظر می‌رسید؛ اما با ورود به دوران پسامدرن و اهمیت یافتن علوم انسانی برای حل بحران‌های مربوط به دوران تجدد، به تدریج نیاز به نگاهی جامع و کل‌نگر به منظور شناخت پدیده‌های انسانی آشکار شد. کسب چنین معرفتی با گذار از مرزبندی‌های مصنوعی رشته‌ها و اتخاذ رویکردی مسئله‌محور میسر است.

بر همین اساس، مطالعه‌ی گردشگری نیز که یکی از موضوعات چندوجهی عصر کنونی است نیازمند همین نگاه مسئله‌محور است و پایبندی به حدود رشته‌ها موجب ناشناخته ماندن ابعادی از این پدیده می‌شود. بنابراین، به منظور بررسی همه‌جانبه‌ی گردشگری می‌بایست به مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای این پدیده روی آورد و به تدریج مسیر شناخت آن را پیمود. اتخاذ یک رویکرد میان‌رشته‌ای می‌تواند مسیر توسعه‌ی مطالعات گردشگری را هموارتر

^۱ hermeneutic: تفسیرگرایی یا هرمنوتیک یک روش تحقیق کیفی است که برای درک و شناخت یک متن به بررسی دقیق آن می‌پردازد. منظور از متن در این روش هرگونه محصول فرهنگی از جمله اسناد، عناصر تبلیغاتی، وبسایت‌ها و نامه‌ها و ... است (ویل، ۲۰۰۶: ۱۰۴)

^۲ Praxis: پراکسیس یا عمل‌گرایی شیوه‌ای از پژوهش است که با مشارکت گروه مورد مطالعه صورت می‌گیرد. هدف اصلی از انجام این نوع پژوهش توانمندسازی اقشار محروم و حاشیه‌ای برای خروج آن‌ها از شرایط نامساعد زندگی است (تیرنی و سالی، ۲۰۰۸: ۶۷۵)

سازد، البته شناخت مسائل روش‌شناختی و فلسفه‌ی علم برای ادغام نظریه‌های رشته‌های مختلف نیز برای این کار ضروری است. این تنوع و تعدد نظری از یک سو مطالعات گردشگری را غنی ساخته، و از سوی دیگر موجب پیچیدگی آن می‌شود. ادغام این نظریه‌ها، مفاهیم و الگوها با تعاریف مناسبی از گردشگری و گردشگر (که همچنان مورد بحث است) تحت یک چتر گسترده‌ی پارادایمی می‌تواند انباشت یک بدنه‌ی منسجم از دانش گردشگری را تسهیل کند. هدف از انجام این کار نباید ایجاد یک رویکرد فلسفی واحد باشد، بلکه باید پذیرفت که ممکن است مسائل پژوهشی مختلف نیاز به رویکردهای فلسفی مختلف داشته باشند. با توجه به ماهیت متنوع گردشگری، باید هم از روش‌های کیفی و هم از روش‌های کمی در پژوهش‌ها بهره برد (اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

هم از نگاه فلسفی و هم از نگاه عملی، به نظر می‌رسد که شکل‌گیری رشته‌ی مجزای گردشگری حتمی نیست. به هر حال، فقدان یک رشته‌ی مجزای گردشگری در حال حاضر نباید باعث پراکندگی و نقص در پژوهش‌های گردشگری شود. در این مرحله، همکاری بیشتر بین رشته‌ها برای پیشبرد مطالعات گردشگری ضروری است. چنین پیشرفتی شاید مستلزم این باشد که فلسفه‌ی علمی سازگارتر با دیدگاه برنشتاین اتخاذ شود - فلسفه‌ای که از مسائل عدم تناسب مورد نظر کوهن فراتر رود. در سطح عملی، عبور از مرزها در پژوهش‌های گردشگری از طریق ایجاد دوره‌های منعطف‌تر که آموزش‌های تلفیقی را میسر می‌سازد و ایجاد مراکز پژوهشی و آموزشی چندرشته‌ای امکان‌پذیر است (اچنر و جمال، ۱۹۹۷)

آن چه اکنون ضروری است، همکاری بیشتر و پژوهش‌های تلفیقی و به ویژه میان‌رشته‌ای است. انجام چنین پژوهش‌هایی مستلزم گذر از محدودیت‌های پارادایم‌های رشته‌ای و آزمودن روش‌شناسی‌های دیگر است. این که آیا مطالعات گردشگری سرانجام اعتبار یک رشته را به دست می‌آورد و این که مبانی نظری آن منسجم و قوی یا پراکنده و ضعیف خواهد بود به پشتکار پژوهشگران گردشگری در غلبه بر موانع رشته‌ای، فراگرفتن رویکردهای فلسفی و روش‌شناسی‌های متنوع (اچنر و جمال، ۱۹۹۷) و تلاش برای حل مسائل واقعی این حوزه بستگی دارد.

دانشمند به دانشی که هنوز وجود ندارد نمی‌اندیشد بلکه در گوشه‌ای از جهان علم، در مسائل معین پژوهش می‌کند و مهم این که طلبی او را به این کار وا می‌دارد، بی‌آن که به درستی بدانند راه او به کجا خواهد رسید. ما نیز اگر پرسشی داریم و در طلب دانستن هستیم قدم در راه می‌گذاریم و به تدریج منزل‌ها را می‌پیماییم. اگر قبل از حرکت معین کنیم که راه چه باید باشد و شرایط ورود در آن چیست و منزل‌ها را چگونه باید طی کرد به طلب علم نیازی نداریم زیرا راه‌ها و منزل‌ها را می‌شناسیم و دیگر لازم نیست آن چه را که حاصل شده است تحصیل کنیم (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۳۶)

منابع

۱. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان رشته‌ای، **فصلنامه‌ی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، ۱(۱): ۳۷-۵۶.
۲. پورعزت، علی‌اصغر و قلی پور، آرین. (۱۳۸۸). توسعه رویکرد مسئله محوری در مطالعات میان رشته‌ای، **فصلنامه‌ی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، ۱(۳): ۱۴۰-۱۲۷.
۳. پیغامی، عادل و تورانی، حیدر (۱۳۸۸). گونه‌شناسی رهیافت‌های تلفیقی در طراحی برنامه‌های درسی و دلالت‌های کاربردی آن برای رشته اقتصاد، **فصلنامه‌ی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، ۲(۱): ۸۵-۵۷.
۴. حیدری چپانه، رحیم؛ نصرالله‌زاده، ذکیه و عبداللهی، مهدی (۱۳۹۱). تحلیلی بر نظام آموزش عالی گردشگری در ایران مبتنی بر مدل سوات، **فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، ۱(۱): ۱۵۲-۱۲۹.
۵. داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱). **علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه**، تهران: فردایی دیگر، چاپ دوم.
۶. ضرغامی، سعید (۱۳۸۷). ماهیت دانش و ضرورت مطالعات بین رشته‌ای با تأکید بر اندیشه‌های پست مدرن دریدا، **فصلنامه‌ی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، ۱(۱): ۹۰-۷۷.
۷. ضیایی، محمود و تراب احمدی، مژگان (۱۳۹۲). **شناخت صنعت گردشگری با رویکرد سیستمی**، تهران: نشر علوم اجتماعی، چاپ دوم.
۸. علوی پور، محسن و نعمت‌پور، علی (۱۳۸۸). مطالعه میان رشته‌ای بحران جامعه مدرن، **فصلنامه‌ی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، ۱(۳): ۱۶۷-۱۴۱.
۹. فدائی، غلامرضا (۱۳۸۹). کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ رشته یا میان رشته؟، **فصلنامه‌ی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، ۲(۲): ۱۸-۱.
10. Bernstein, R. J. (1983). **Beyond objectivism and relativism: Science, hermeneutics, and praxis**, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
11. Blaikie, N.(2003) **Analyzing quantitative data**, London: SAGE Publications Inc.
12. Botterill, D. (2001). The Epistemology of a set of tourism studies, **Leisure Studies**, 20 (3), 199-214.
13. Chalmers, A. F. (1999). **What is this thing called science?** (3rd ed.) Queensland, Australia : University of Queensland Press.
14. Christaller, von. Walter. (1955). Beiträge zu einer Geographie des fremdenverkehrs (Contributions to a Geography of the Tourist Trade), **Erdkunde**, 9 (1), 1-19.
15. Coles, T., Hall, C. M. and Duval, D. T. (2009). Post-disciplinary tourism. in J. Tribe, **Philosophical Issues in Tourism** (pp. 80-100) Bristol: Channel View Publications.
16. Coles, T., Hall, C. M. and Duval, D.T. (2006). Tourism and post-disciplinary enquiry, **Current Issues in Tourism**, 9 (4-5), 293-319.
17. Dale, C. and Robinson, N. (2001) The theming of tourism education: A three-domain approach, **International Journal of Contemporary Hospitality Management**, 13 (1): 30-34.
18. Dann, G., Nashh, D. and Pearce, P. (1988). Methodology in tourism research, **Annals of Tourism Research**, 15, 1-28.

19. Donald, J. (1986). Knowledge and the university curriculum, **Higher Education**, 15, 267-282.
20. Dreyfus, H. and Rabinow, P. (1983). **Michel foucault: Beyond structuralism and hermeneutics** (2nd ed.), Chicago: University of Chicago Press.
21. Echtner, C.M., and Jamal, T.B. (1997). The disciplinary dilemma of tourism studies, **Annals of Tourism Research**, 24 (4): 868-883.
22. Franklin, A. and Crang, M. (2001). The trouble with tourism and travel theory?, **Tourist Studies**, 1 (1): 5-22.
23. Graburn, N. and Jafari, J. (1991). Introduction: tourism social science, **Annals of Tourism Research**, 18 (1), 1-11.
24. Hall, M. and Page, S. (2006). **The geography of tourism and recreation: Environment, place and space** (3rd ed.), London, Routledge.
25. Hall, M., Williams, A. and Lew, A. (2004). Tourism: Conceptualizations, institutions, and issues. In A. A. Lew, C. M. Hall, & A. M. Williams, **A Companion to Tourism** (pp. 3-21), Malden, MA, USA: Blackwell Publishing.
26. Hirst, P. (1965). Liberal education and the nature of knowledge. In R.D. Archambault, **Philosophical Analysis and Education**, (pp. 76-93) Oxford: Routledge.
27. Hirst, P. (1974). **Knowledge and the curriculum**, London: Routledge.
28. Holden, A. (2005). **Tourism studies and the social sciences**, London: Routledge.
29. Jafari, J. (2003). Research and scholarship: the basis of tourism education, **The Journal of Tourism Studies**, 14 (1), 6-16.
30. Jafari, J. and Aaser, D. (1988). Tourism as the subject of doctoral dissertations, **Annals of Tourism Research**, 15 (3): 407-429.
31. Keat, R. and Urry, J. (2010). **Social theory as science**. London: Taylor & Francis e-Library.
32. Kreisel, W. (2004). Geography of leisure and tourism research in the german-speaking world: Three pillars to progress, **Tourism Geographies**, 6 (2): 163-185.
33. Kuhn, T. (1996). **The structure of scientific revolutions** (3rd ed.), Chicago: The University of Chicago Press.
34. Leiper, N. (1981). Towards a cohesive curriculum in tourism: The case for a distinct discipline, **Annals of Tourism Research**, 8 (1): 69-84.
35. Leiper, N. (2000). An emerging discipline, **Annals of Tourism Research**, 27 (3): 805-509.
36. Semmens, K. (2005). **Seeing hitler's germany: tourism in the third reich**, Hampshire: Palgrave Macmillan.
37. Tierney, W. and Sallee, M. (2008). Praxis. In L. M. Given, **The SAGE encyclopedia of qualitative research methods** (pp. 675-679), Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
38. Toulmin, S. (2001). **Return to reason**, Cambridge: Harvard University Press.
39. Tribe, J. (2004). Knowing about tourism: Epistemological issues. In J. Phillimore, & L. Goodson, **Qualitative Research in Tourism: Ontologies, epistemologies and methodologies** (pp. 46-62), London: Routledge.
40. Tribe, J. (2006). The truth about tourism, **Annals of Tourism Research**, 33 (2), 360-381.
41. Veal, A.J. (2006). **Research methods for leisure and tourism: A practical guide** (3rd ed.), Essex: Prentice Hall.